

گونه‌شناسی سرب‌های دوره پیامبر (ص) تا سال پنجم هجری

مینا رضائی^۱، فریناز هوشیار^۲، علیرضا ابطحی فروشانی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۵/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۹/۲۳

چکیده

سرب‌ها به نبردهایی در تاریخ صدر اسلام اطلاق می‌شود که در آن‌ها پیامبر (ص) به عنوان فرمانده حضور نداشته است و از سوی ایشان صحابه برجسته فرماندهی نبردها را برعهده داشتند. با حضور پیامبر (ص) در مدینه، مخالفان و دشمنان ایشان به جنگ‌های مستقیم رو آوردند. از این جهت پنج سال ابتدایی حضور پیامبر (ص) در مدینه شاهد سرب‌های متعدد هستیم که این سرب‌ها با اهداف و رویکردهای مختلفی به وقوع پیوستند. در این پژوهش به دنبال پاسخگویی به این سؤال هستیم که سرب‌های سال‌های اول تا پنجم هجری عصر نبوی دارای چه ماهیتی بوده‌اند؟ تأمل در منابع این دوره نشان می‌دهد که سرب‌های عصر پیامبر (ص) در مقطع مورد نظر با رویکردهای مختلفی انجام گرفته است. برخی از این نبردها با رویکرد دفاعی یا تهاجمی و برخی ماهیت تبلیغاتی و اطلاعاتی داشته است. این سرب‌ها بیشتر با اهداف شناخت بیشتر محیط جغرافیایی و راه‌های ارتباطی اطراف مدینه، آشنایی با قبایل اطراف آن شهر و انعقاد پیمان دفاعی با برخی از آن‌ها جهت حفظ امنیت مدینه، زیر نظر گرفتن تحرکات دشمنان و گزارش به موقع آن‌ها به پیامبر (ص) جهت مقابله با آنان، ناامن ساختن راه‌های تجاری قریش و وارد کردن خسارات به اقتصاد قریش، انجام مانورهای نظامی و رزمی به انگیزه هشدار به قریش و اعلام حضور نظامی قدرتمندانه و از میان برداشتن مخالفان و پاکسازی قلمرو حجاز از بت‌پرستان بود. دسته‌بندی و گونه‌شناسی

^۱ گروه تاریخ، دانشکده علوم انسانی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران. m.rezaei136400@gmail.com

^۲ گروه تاریخ، دانشکده علوم انسانی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران. (نویسنده مسئول)

hooshyar_farinaz@yahoo.com

^۳ گروه تاریخ، دانشکده علوم انسانی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران. abtahi1342@yahoo.com

سریه‌ها با توجه به ویژگی و ماهیت آن‌ها موضوع پژوهش حاضر است که با رویکرد توصیفی-تحلیلی و براساس مطالعات کتابخانه‌ای انجام می‌شود.

کلمات کلیدی: اسلام، پیامبر (ص)، سریه، دوره هجرت، مدینه.

مقدمه

قبل از ظهور اسلام در جزیره العرب، اعراب عصر جاهلی به سبب نظام قبیله‌ای و نحوه معیشت خویش ناچار از جنگ و درگیری بودند؛ اما این جنگ‌ها تنها در حد یک تنازع و درگیری نامنظم بود. پس از آن که اسلام در مکه ظهور یافت، پیامبر (ص) موفق به تشکیل دولت در مدینه شد. برای مقابله با مشرکان و دشمنان حکومت دینی خود از سوی خدا مأمور به مقابله با آنان گردید. این نبردها به دو صورت عزوه و سریه انجام می‌گرفت. سریه‌ها بدون حضور پیامبر (ص) و با اهداف مختلف صورت می‌پذیرفت و تکمیل کننده غزوات و دیگر عملیات نظامی بود. گاه سریه‌ها زمینه‌ها و اطلاعات لازم جهت نبردها و غزوات بزرگ را فراهم می‌آورد، از همین رو بازشناسی و بررسی گونه‌های سرایا جهت شناخت وقایع دوران نبوت حائز اهمیت است.

در ارتباط با سریه‌های عصر نبوی کتب و مقالات برخی به صورت مستقیم و با محوریت سرایا به موضوع پرداخته‌اند مانند وتر در مدیریت نظامی در نبردهای پیامبر اکرم (ص) بیشتر به جنبه‌های نظامی نبردهای پیامبر (ص) با محوریت آن حضرت پرداخته است. در مقالات نیز سعیدیان جزی (۱۳۹۳) نیز در مقاله «تحلیل و بررسی ابعاد سریه‌ی امام علی بن ابی طالب علیه السلام به یمن و پیامدهای آن» تنها بخشی از تدابیر و علت اعزام امام علی (ع) به یمن مورد بررسی قرار داده است. همچنین روحی و احمدی در «تحلیل روایی-تاریخی پرچم‌داری امیرمؤمنان علی (ع) در غزوات پیامبر اکرم (ص)» تأثیرگذاری حضرت علی (ع) در نبردهای مهم اشاره کرده است و دسته دیگر ضمن پرداختن به وقایع زمان حیات پیامبر به سرایا و غزوات اشاره کرده و گذرا از آن عبور کرده‌اند. جعفریان در کتاب سیره رسول خدا (ص) و زرگری‌نژاد در تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت) به تاریخ زندگانی رسول الله (ص) از ابتدای حیات تا زمان رحلت ایشان پرداخته‌است. براساس پیشینه فوق، پژوهش حاضر در پی آن است که ضمن بیان موقعیت جغرافیایی سریه‌ها، به بررسی گونه‌های سرایا بپردازد.

موقعیت جغرافیایی وقوع سربه‌ها

از نظر موقعیت جغرافیایی اغلب سربه‌های سال‌های نخست هجری در اطراف و اکناف مدینه و در مسیرهای تجاری مکه به مدینه روی داد (واقعی ۱۳۶۹: ۴۳ و ۶۹). زیرا به واسطه اینکه مسلمانان به تازگی از مکه به مدینه هجرت کرده بودند و در مسیر این دو شهر، مشرکین مکه به دنبال زمینه‌سازی متعدد برای ضربه زدن به منافع مسلمانان با کمک گرفتن از برخی مزدوران خود بودند. از این رو اغلب اتفاقات مهم در این مسیر اتفاق می‌افتاد. هر چند طی این دوره تمرکز بیشتر بر روی دفع فشارها از سوی مکه بود، اما در این مقطع که مدینه مقر فرماندهی برای انجام سربه‌ها و غزوات متعدد شد، برخی مناطق اطراف حجاز و نخله نیز محل انجام سربه‌ها بود. برای نمونه در ماه رجب سال دوم هجری، یعنی هفدهمین ماه هجرت، پیامبر (ص) عبدالله بن جحش را به سربه‌های مأمور فرمود (واقعی، ۱۳۶۹: ۹/۲؛ ابن اثیر، ۱۹۸۹ م: ۱۲۸/۳). پیامبر (ص) نامه‌ای به دست عبدالله سپرد و فرمود: «راه نجد را در پیش گیر و پس از آنکه دو شب راه پیمودی نامه را باز کن». عبدالله به راه افتاد و در کنار چاه بنی ضمیره نامه را گشود. در نامه آمده بود که: «با نام و برکت خدا به راه خود ادامه بده، تا به نخله برسی. هیچ یک از یاران را مجبور به آمدن نکن. در نخله در کمین کاروان قریش باش» (واقعی، ۱۳۶۹: ۱۰/۱؛ طبری، ۱۳۷۵: ۹۳۹/۳).

مسیر عراق از دیگر مناطق مدنظر برای اجرای سربه‌ها بود مانند سربه قرده که به فرماندهی زید بن حارثه انجام شد (طبری، ۱۳۷۵: ۱۰۰۷/۳). قریش پس از غزوه بدر و شکست سختی که در آن خورد و سرایا و غزواتی که مسیر اصلی کاروان قریش به شام را هدف قرار می‌دادند، نسبت به راه همیشگی کاروان‌های تجاری خود احساس امنیت نمی‌کرد و به همین سبب راهی را انتخاب کرد که هر چند طولانی‌تر اما به گمان آن‌ها از امنیت بیشتر برخوردار بود. آنان این بار راه عراق را برگزیدند. این راهی بود که تا آن زمان آن را طی نکرده بودند و به همین دلیل آشنایی چندانی با آن نداشتند. به همین سبب مردی از بنی بکر بن وائل، هم پیمان بنی‌سهم را به خدمت گرفتند تا هم راهنمای سفر آنان باشد و هم آنان از پیمانی که وی با بنی سهم داشت به نفع خود استفاده کنند. منابع استخباری پیامبر (ص) که همواره ایشان را در جریان حرکات دشمن قرار می‌دادند، پیامبر (ص) را از مسیر جدید کاروان با خبر کردند (ابن هشام، ۱۳۷۵: ۲۵۰/۱-۲۴۸). اما به هر حال اغلب مسیرهای مورد نظر برای انجام سربه‌ها در راه مکه و در مسیر کاروان‌های تجاری آن بود.

گونه‌شناسی سرایای عصر نبوی

در گونه‌شناسی به مطالعه مجموعه انتخابی پرداخته می‌شود که دارای ویژگی‌های مشترک با یکدیگر هستند. در این پژوهش نیز سریه‌های عصر پیامبر (ص) تا سده پنجم هجری به عنوان مجموعه انتخابی در نظر گرفته شده که در کلیت سریه‌ها با هم مشترک ولی در جزئیات دارای اختلافاتی هستند. پیامبر (ص) درگیری خود را با مشرکان در دو نوع غزوه و سریه آغاز کرد و به جای جنگ‌های نامنظم به جنگ‌های منظم روی آورد (قائدان، ۱۳۸۵: ۷۰). با توجه به جنگ‌های پیامبر (ص) می‌توان این نکته را دریافت که تمامی این جنگ‌ها و حتی درگیری‌های جزئی آن حضرت، دفاع از خود و یارانش بوده و برای گسترش دعوت اسلام در جزیره العرب بوده است (علیخانی، ۱۳۸۶: ۷۳).

به طور کلی می‌توان سریه‌ها را به چهار دسته عمده می‌توان تقسیم کرد:

۱. سریه‌های تبلیغی: این نوع سریه‌ها که با توجه به شرایط و محیط تبلیغ مخفیانه و یا علنی صورت می‌گرفت (آیتی، ۱۳۷۸: ۶۲/۶۴).

۲. سریه‌های تدافعی: این نوع سریه‌ها به منظور دفاع از منافع و حدود و ثغور مسلمین و یا مقابله با برخی اقدامات تبلیغی و یا حملات مستقیم دشمن صورت می‌گرفت (روحی برندق و احمدی، ۱۳۹۷: ۳۰-۳۱).

۳. سریه‌های تهاجمی: این سریه‌ها به منظور برخورد مستقیم قبل از اقدامات متقابل و یا پیش از بروز تهدید صورت می‌گرفت و عموماً در نقاط دور دست‌تر سرزمین‌های پیرامونی جهان اسلام صورت می‌گرفت (همان: ۳۲).

۴. سریه‌های اطلاعاتی: سریه‌های اطلاعاتی در این گونه سریه‌ها که مخفیانه و با کمترین خبرپراکنی صورت می‌گرفت هدف یا کسب اطلاعات از اشخاص و موقعیت دشمن و یا حذف یک عنصر و یا عامل مخرب انسانی در مسیر تبلیغ و توسعه دین بود (واقعی، ۱۳۶۹: ۱/۸۲۹-۸۲۸).

سریه‌های تدافعی

هدف اصلی در انجام این سریه‌ها به جز «تأمین امنیت شهر مدینه و ترویج دین جدید مقابله با تهدیداتی بود که عموماً از سوی مشرکین مکه با هدف تهدید مناطق اطراف مدینه و در میان برخی قبایل و وادی‌های حاصلخیز و از سوی برخی از سران مشرکین یا یهودیان صورت می‌گرفت» (ابن سعد، ۱۳۷۴: ۵۰/۲). از این رو اغلب سریه‌ها جنبه تدافعی داشت و این سریه‌ها یک جنگ ممانعتی

رضایی: گونه‌شناسی سربیه‌های دوره پیامبر (ص) تا سال پنجم هجری / ۲۵

(حرب الوقایه) محسوب می‌شد. ویژگی جنگ‌های ممانعتی آن است که قبل از آنکه دشمن نیروهای خود را برای جنگ کامل کند بر آن‌ها پیشی می‌گیرند. قوانین این جنگ‌ها سرعت، تحرک و استتار، و ضربات ناگهانی می‌باشد. در این گونه موارد دشمن بهت زده و سرگردان می‌شود و در سرزمین خود گرفتار می‌گردد. مانند اتفاقی که برای بنی اسد افتاد. البته نباید برق آسا بودن این حمله را نیز نادیده گرفت (واقعی، ۱۳۶۹، ۲/۱-۲۵۰؛ ابن هشام، ۱۳۷۵: ۳۸۹/۲).

در این میان سعی می‌شد که نیروهای مسلمین از هر دو گروه مهاجرین و انصار باشند تا اتحاد مسلمین در این مواقع حساس حفظ شود. سال اول هجری در سربیه حمزه به دستور پیامبر (ص) به همراه سی سوار که نیمی از مهاجران و نیمی از انصار بودند، به این سربیه روانه شدند (طبری، ۱۳۷۵: ۹۳۵/۳)، از جمله مهاجران می‌توان ابو عبیده بن جراح، ابو حذیفه بن عتبّه بن ربیع، سالم بنده ابی حذیفه، عامر بن ربیع، عمرو بن سراقه، زید بن حارثه، کنّاز بن حصین و پسرش مرثد، انسه، بنده رسول خدا (ص) و از انصار: ابی بن کعب، عماره بن حزم، عباده بن صامت، عبید بن اوس، اوس بن خولی، ابودجانه، منذر بن عمرو، رافع بن مالک، عبد الله بن عمرو بن حرام، قطبّه بن عامر بن حدیده را نام برد (واقعی، ۱۳۶۹: ۶۷/۱؛ ابن هشام، ۱۳۷۵: ۳۹۴/۱).

سربیه‌های اطلاعاتی

سربیه‌های اطلاعاتی به آن دسته از سربیه‌ها گفته می‌شود که مسلمانان برای کسب اخبار میدین نبرد در جبهه مقابل یا در درون شهرها و راه‌های ارتباطی و مراکز فرماندهی دشمن انجام می‌دادند و از این منظر برای عملیات‌های بعدی هر دو جبهه اهمیت داشت. هم می‌توانست میزان آمادگی مسلمانان برای نبرد با دشمن را تقویت کند و هم آمادگی دشمن در برابر حملات مسلمین را بسنجد و قدرت تصمیم‌گیری فرماندهان و راه‌های بهتر و مناسب را در این مسیر در اختیار آنان قرار دهد (قائدان، ۱۳۸۵: ۷۳-۷۲). در ماه رجب سال دوم هجری، یعنی هفدهمین ماه هجرت، پیامبر (ص) عبدالله بن جحش را به سربیه‌های مأمور فرمود. در ابتدا قرار بر این بود که ابو عبیده بن جراح به این مأموریت برود. اما از آنجا که او به هنگام وداع بسیار گریست پیامبر (ص) عبدالله را به جای او فرستاد (ابن اثیر، ۱۹۸۹: ۱۲۸/۱) پیامبر (ص) نامه‌ای به دست عبدالله سپرد و فرمود «راه نجد را در پیش‌گیر و پس از آنکه دو شب راه پیمودی نامه را باز کن. عبدالله به راه افتاد و در کنار چاه بنی ضمیره نامه را

گشود. در نامه آمده بود که: «با نام و برکت خدا به راه خود ادامه بده، تا به نخله برسی. هیچ یک از یاران را مجبور به آمدن نکن. در نخله در کمین کاروان قریش باش» (واقعی، ۱۳۶۹: ۱۰/۱). ابن هشام محتوای نامه را چنین ذکر می‌کند: «... در آنجا مترصد قریش باش و اخبار ایشان را برای ما بفرست» (ابن هشام، ۱۳۷۵: ۳۷۹/۱) که تا حدودی با رأی ابن خلدون در العبر و بعضی منابع دیگر موافق است (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۴۰۹/۱). بنابراین سربه عبدالله بن جحش یک سربه اطلاعاتی و برای کسب اخبار قریش بوده است نه یک سربۀ جنگی. از طرفی هم مخفیانه فرستادن افراد به ناحیه‌ای در نزدیکی مکه و همچنین سفارش پیامبر (ص) که افراد را به زور وادار به همراهی نکن، نشان می‌دهد که چقدر موقعیت این سربه حساس است. چنانکه گفته شده اگر کاروان از آنجا یک شب حرکت می‌کرد به محدوده حرم می‌رسید. اعزام چنین سربه‌هایی به چنین موقعیت حساسی، بدون شک برای جنگ نیست و این گفته صحت دارد که این گروه برای کسب اطلاعات کاروان‌های قریش به طائف، باید در آنجا مستقر می‌شدند. همچنین باید توجه کرد که ماه رجب ماه حرام است و پیامبر (ص) در ماه حرام هیئت جنگی اعزام نمی‌کنند. از همین جا می‌توان نتیجه گرفت که روایت اول در مورد تعداد افراد اعزامی نیز صحیح‌تر است. چون هشت یا دوازده نفر هم استتار بهتری دارند و هم برای مأموریت فوق مناسب‌ترند تا هشتاد نفر. عبدالله بن جحش پسر عمه و برادر زن رسول خدا بود. او در روز آخر ماه رجب به کاروانی از قریش برخورد کرد که از طائف کالاهای تجاری به مکه می‌برد. از آنجا که ماه حرام بود و جنگ و غارت در ماه حرام اتفاق نمی‌افتاد، همین نکته افراد عبدالله را وسوسه کرد که به کاروان حمله کنند. اشتباه دیگری که از این افراد سر زد آن بود که کاروانیان متوجه حضور آن‌ها شدند. افرادی که برای جاسوسی و کسب اخبار در محلی مستقر می‌شدند، نباید به رویت دشمن درآیند. آن‌ها زود تدبیری اندیشیدند و قبل از آنکه کاروان به فکر فرار بیفتد، عکاشه بن محسن که سر خود را تراشیده بود، در جلوی افراد ایستاد. گمان بردند که این افراد برای عمره آمدند یا از عمره برمی‌گردند. سرانجام مسلمانان تصمیم گرفتند بدون در نظر گرفتن فرمان پیامبر (ص) و در ماه حرام از موقعیت جاسوسی خود، که در این لحظه دیگر فاش شده بود، بیرون آمده و به کاروان حمله کنند. عبدالله خمس شترها و بار پوست و کشمش را برای پیامبر (ص) جدا کرد، که این قبل از آمدن دستور خمس بود. پیش از ورود عبدالله به مدینه خبر جنگ او در ماه حرام و سرزنش‌های قریش و دیگر اعراب و نیز فال بد یهود به پیامبر (ص) رسیده بود و آن حضرت بسیار از این عمل عبدالله و افرادی ناراحت بودند. آن حضرت اموال به دست آمده را توقیف کرد و آن دو اسیر را زندانی نمود.

حکم بن کیسان مسلمان شد و در مدینه ماند، ولی عثمان بن عبدالله به مکه بازگشت (واقعی، ۱۳۶۹: ۱۰-۱۲/۱؛ ابن هشام، ۱۳۷۵: ۳۹۷-۴۰۲/۱؛ ابن سعد، ۱۳۷۴: ۱۱/۲-۱۰).

عبدالله بن جحش اولین فرمانده‌ای بود که از عهده‌ی مأموریت خود برنیامد و بدتر آن از دستور سرب‌چی کرده، مسلمانان را دچار دردسر بزرگی ساخت. به طوری که ولولۀ سرنش‌ها و زخم زبان‌ها، تنها با نزول آیه‌ای از قرآن (بقره: ۲۱۷) خاتمه یافت. اگر قول ابن اثیر را مبنی بر این بپذیریم که پیامبر (ص) در ابتدا ابو عبیده را برای این مأموریت انتخاب کرده بود، اما به هر حال انتخاب مرد جوانی با موقعیت و توانایی‌های او مناسب یک مأموریت استخباری است و نمی‌توان از این نکته گذشت. این نخستین غنیمی بود در اسلام که خمس از آن برداشته شد. پیامبر (ص) غنایم این سرب‌ه را کنار نهاد و پس از بازگشت از غزوه بدر با غنایم بدر بخش کرد و حق افراد را پرداخت فرمود. و در این سرب‌ه بود که عبد الله بن جحش لقب امیر المؤمنین گرفت (ابن سعد، ۱۳۷۴: ۸/۲).

سرب‌های تهدیدکننده و نمایشی

هدف از این قبیل سرب‌ها، هشدار دادن به قریش بود. پیامبر (ص)، عبیده بن حارث را به مقابله با کاروان قریش فرستاد، وی توانست با نفرت بیشتری که همراه داشت در برخوردی که به خصوص در ناحیه حجاز با کاروان قریش پیش آمد، آن‌ها را فراری داده و هشدار وسیع‌تری ایجاد کند. پس از اعزام حمزه در سال اول هجری همچنین پیامبر (ص)، عبیده بن حارث را مجدد به سرکردگی شصت یا هشتاد سوار از مهاجرین به جنگ کاروانی از قریش فرستاد (ابن اسحاق، ۱۳۹۸ ق: ۳۸۷/۲؛ واقعی، ۱۳۶۹: ۵۲/۱). در کاروان قریش نیز دویست محافظ وجود داشت، که سرکرده آن‌ها ابوسفیان بن حرب یا عکرمه بن ابوجهل یا مکرز بن حفص بود. عبیده مأمور شده بود که در حجاز، دشت رابغ، ده میلی حجه و در راه قدید، جلوی کاروان مزبور را بگیرد. سعد بن ابی وقاص تیردان خود را گشود و بیست تیری را که در آن داشت، به سوی قریش پرتاب کرد. هر تیری که رها می‌شد به انسان یا حیوانی اصابت می‌کرد و مجروحش می‌ساخت (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۴۳۱/۲؛ ابن اثیر، ۱۹۸۹: ۷۰/۲) «دو تن از کاروانیان با نام‌های: مقداد بن بهرانی و عتبه بن غزوات مازنی، که قبلاً مسلمان شده بودند و نتوانسته بودند به مدینه هجرت کنند، به مسلمانان پیوستند» (واقعی، ۱۳۶۹: ۷۹/۱). عبیده با دو یار جدید که به او پیوسته بودند، بدون توجه به پیشنهاد سعد مبنی بر تعقیب فراریان به مدینه برگشت (واقعی، ۱۳۶۹: ۷۹/۱).

در سریه سعد بن ابی وقاص نیز موضوع هراس افکنی اهمیت داشت و تابعیت از دستور پیامبر (ص) موجب شد که این سریه تنها یک جنبه هراس افکنی باقی بماند. به این صورت که پیامبر (ص) در ذی القعدة همان سال، سعد بن ابی وقاص را به همراه بیست و یک نفر و یا به قول ابن هشام هشت نفر به ناحیه خرار، در حجه و نزدیک خم فرستاد (واقدی، ۱۳۶۹: ۲۸۸/۱؛ ابن هشام، ۱۳۷۵: ۳۹۶/۱؛ ابن سعد، ۱۳۷۴: ۷۱/۲). او همراه بیست و یک نفر پیاده به راه افتاد. تخصص سعد در جنگ تیراندازی بود و بیست و یک نفر پیاده‌ای که همراه داشت نیز به احتمال زیاد تیرانداز بودند. هدف هراس افکنی در میان کاروانی بود که از آن نزدیکی می‌گذشت. در موضوع هراس افکنی آنچه اهمیت دارد بهره‌گیری از اصل غافلگیری است چرا که بر میزان هراس افکنی می‌افزاید. این غافلگیری هراس افکنی در دشمن را مهیا می‌سازد و خبر حرکت سپاه را از گوش خبرچین‌ها و جاسوسان دشمن دور نگه می‌دارد. دشمن بدون آمادگی قبلی برای هراسیدن، غافلگیر می‌شود و توان مقابله و اعتماد به نفس خود را از دست می‌دهد. این نوع جنگ برای ایجاد وحشت و نیز صرفه جویی در زمان و امکانات بسیار مؤثر است. به ویژه وقتی دشمن به لحاظ امکانات و نیرو غنی‌تر باشد. سرعت در چنین جنگ-هایی عامل اساسی است. بنابراین استفاده از تیراندازی بعنوان شیوه جنگ بسیار مؤثر است. پیامبر (ص) نیز به همین منظور ماهرترین نیروی خود یعنی سعد بن ابی وقاص را که در تیراندازی شهره بود، برای این مأموریت برگزید. «از آنجایی که هدف اصلی پیامبر (ص) در این مورد تنها هراس افکنی و نه غارت بود سعد هرچند میل داشت کاروان را تعقیب و غارت کند». اما پیامبر (ص) دستور داده بود از خرار دورتر نروند (ابن سعد، ۱۳۷۴: ۷۱/۲) فرمانبرداری بی‌چون و چرا از امر پیامبر (ص) یکی از رموز موفقیت نیروهای اسلام در جنگ بود و هرگاه سرپیچی یا تعللی صورت می‌گرفت، فاجعه‌ای رخ می‌داد.

سریه‌های تهاجمی

سریه‌های تهاجمی به آن دسته از سریه‌هایی گفته می‌شود که مسلمانان نه به صورت دفاعی از مدینه و یا دفاع از کاروان‌های تجاری یا مسیرهای تجاری، بلکه با هدف ضربه زدن به اصل و اساس توان دشمن به نیروهای دشمن هجوم می‌بردند. هدف از این گونه سریه‌ها ایجاد شرایط نا امن و یا نابودی بخشی از امکانات و توان ابزاری و انسانی دشمن بود. هرچند مسلمانان تا زمانی که شرایط

ایجاب می‌کرد، دست به کشتار و قتل و غارت نمی‌زدند از این رو بررسی شرایطی که زمینه این‌گونه تصمیمات می‌شد و از حالت تدافعی به تهاجمی تغییر می‌یافت اهمیت دارد.

اولین سربه‌های که در اسلام بعد از هجرت رسول اکرم (ص) به مدینه روی داد، سربۀ حمزۀ بن عبدالمطلب در ماه رمضان و آغاز هفتمین ماه هجرت پیامبر (ص) بود (واقدی، ۱۳۶۹: ۱۲۶/۲؛ ابن سعد، ۱۳۷۴: ۲۱۲/۲). حمزۀ به دستور پیامبر (ص) به همراه سی سوار که نیمی از مهاجران و نیمی از انصار بودند (واقدی، ۱۳۶۹: ۱۲۶/۲)، به سیف البحر که از نواحی «عیص»^۴ و کرانه‌های بحر احمر بود روانه شدند (ابن هشام، ۱۳۷۵: ۱/۳۹۴). هدف این سربه تعرض به کاروانی از قریش بود که از شام بر می‌گشت و آهنگ مکه داشت. ابو جهل همراه سیصد سوار از اهالی مکه در کاروان بود و ریاست آن را بر عهده داشت، این دو گروه به یک دیگر برخوردند و برای جنگ صف آرایی کردند، ولی مجدی بن عمرو که با هر دو گروه هم پیمان بود، آن قدر میان هر دو طرف رفت و آمد کرد تا هر دو گروه را از جنگ منصرف کرد. پیامبر (ص) درباره وی -مجدی بن عمرو- فرمود: «نمی‌دانستم که چنین نیک نفس و فرخنده کردار است و یا فرمود: چنین کار آمد باشد» (واقدی، ۱۳۶۹: ۷؛ ابن هشام، ۱۳۷۵: ۱/۳۹۵).

در ماجرای شکست احد و چشم‌داشت مکیان به مدینه و ادامه دادن آن‌ها به غارت اموال مسلمانان موضوع انتقام و سرکوب اهمیت یافت. از این رومی‌توان سربۀ ابوسلمه بن عبدالاسد را که پس از جنگ احد روی داد به عنوان یک سربۀ سرکوب و انتقام به شمار آورد. به این صورت که در محرم سال چهارم هجری، یعنی سی و پنجمین ماه هجرت، خبر رسید که طلیحه و سلمۀ اسدی افراد زیادی از بنی اسد را در ناحیه نجد گرد آورده‌اند تا به جنگ پیامبر (ص) بروند. این افراد به خیال اینکه مدینه پس از شکست دیگر توان مقابله ندارد و با چشم‌داشت امتیازاتی از قریش، قصد غارت مدینه را داشتند. ابوسلمه پسر عمۀ پیامبر (ص) از بنی اسد مأموریت یافت انتقام این عمل را از آنان بگیرد و بر بنی اسد یورش برد. ابوسلمه می‌بایست به طور مخفی حرکت می‌کرد، تا دشمن از حمله آن‌ها مطلع نشود. او به قطن که نام آبی از آب‌های بنی اسد است، «رمه‌ای از دشمن را دیدند و آن‌را به غنیمت گرفتند، سه نفر از ساربانان را هم که برده بودند پس گرفتند. بنی اسد در مقابل مسلمانان صف کشیدند اما سریعاً متفرق شدند و هریک به سویی گریختند» (بالذری، ۱۹۹۶ م: ۱/۴۵۱؛ ابن سعد، ۱۳۷۴: ۲/۵۰).

۴- عیص، از آبادی‌های کنار دریای سرخ و در راه کاروان قریش از مکه به شام (حموی، ۱۳۸۰: ۳۲۰).

این سریه یک جنگ تنبیهی و ممانعتی (حرب الوقایه) محسوب می‌شود. البته نباید برق آسا بودن این حمله را نیز نادیده گرفت. تاکتیک دیگری که در این جنگ مشهود است، تاکتیک جنگ برق آسا (حرب الخاطفه) است، که در حداقل زمان ممکن انجام می‌گیرد. از قوانین این نوع جنگ نیز باید به سرعت، زمان کوتاه و یورش ناگهانی اشاره کرد. «ابوسلمه در زمان مناسب و در موقعیت مناسب به طور ناگهانی بنی اسد را غافلگیر کرده توان مقابله را از ایشان گرفت» (واقدی، ۱۳۶۹، ۲/۱-۲۵۰؛ ابن هشام، ۱۳۷۵: ۳۸۹/۲). مدیریت این جنگ یک زهر چشم اساسی از قبایل اطراف مدینه گرفت تا دیگر خیال حمله به مدینه را از سر بیرون کنند.

سریه‌های حذف مخالفان

لازم بود برای مقابله با کسانی که دست به تبلیغات سوء بر ضد پیامبر (ص) می‌زدند و سعی داشتند ایشان را در میان اعراب بدنام کنند و همچنین با زبان شعر و شاعری در قالب هجویات و غیره ضربه می‌زدند، مقابله کنند. عصماء دختر مروان از قبیله بنی امیه بن زید و همسر یزید بن حصن خطمی از قبیله بنی خطمی با گستاخی پیامبر (ص) را آزرده، از اسلام ایراد می‌گرفت و مردم را علیه پیامبر (ص) تحریض می‌کرد. پس از بازگشت از بدر، پیامبر (ص) در مسجد از یاران خود خواست که از دختر مروان انتقام بگیرند و عمیر بن عدی بن خرشه خطمی که خود از قبیله بنی خطمی بود و تصمیم گرفت که خود این کار را بکند (واقدی، ۱۳۶۹: ۱/۱۲۴). در شب بیست و پنجم ماه رمضان عمیر به خانه عصماء رفته، شمشیر خود را بر سینه عصماء چنان فشار داد که از پشت بیرون آمد. بعد از این واقعه زمانی که پیامبر (ص) از موضوع قتل این زن مطلع شد به عمیر قول داد که اتفاقی برای او نخواهد افتاد و این سبب دلگرمی او شد. مردان بنی خطمی کوچک‌ترین تعرضی به او نکرده و حتی این امر باعث رونق اسلام در آن قبیله شد (ابن هشام، ۱۳۷۹: ۲/۲-۴۱۱؛ ابن سعد، ۱۳۷۴: ۸/۲-۲۷). پیامبر (ص) در مورد عمیر فرمود: «هرگاه دوست داشتید به مردی نگاه کنید که خدا و رسولش را از غیب یاری داده به عمیر بن عدی بنگرید» و او را «عمیرا البصیر» نامید (واقدی، ۱۳۶۹: ۱/۱۲۴). ابن اثیر و برخی دیگر منابع ذکری از این سریه نیاورده‌اند. در این مشخص می‌شود که موضوع کمک به رسول خدا در تبلیغ دین و مقابله با دشمنان برای نخستین بار از حالت قبیله‌ای خارج شد و همان‌گونه که اسلام به پیروان خود دستور برادری و برابری بدون کم‌ترین عرق قبیله‌ای و نژادی را داده بود، برخی از اعضای قبایل خود تصمیم به مقابله با روندهای نابخردانه شیوخ و اعضای قبیله خود در

برابر اسلام می‌کردند و این سبب نوعی هم‌دلی و یک‌پارچگی میان مسلمانان شده بود. در این خصوص در ارتباط با دیگر قبایل نیز موضوعات مشابه وجود دارد. به عنوان مثال در سربیه سالم بن عمیر و کشتن ابی عفک نیز مردی از میان همان قبیله انتخاب شد. ابوعفک از افراد قبیله بنی عمرو بن عوف - تیره‌ای از بنی عبیده - بود (نویری، بی‌تا: ۶۶/۱۷)، که پس از کشته شدن حارث بن صامت، یکی از دشمنان اسلام، نفاق درونی خود را ظاهر کرد و اشعاری در مذمت رسول خدا می‌سرود. سالم بن عمیر که خود از قبیله بنی عمر بن عوف بود به دنبال فرصت بود تا اینکه شبی تابستانی ابوعفک را خفته در کنار خانه‌اش یافت و او را کشت (واقدی، ۱۳۶۹: ۲۵۱/۱).

سالم بن عمیر بدون اینکه پیامبر (ص) ماموریتی برایش در نظر بگیرد، همین که دانست رسول خدا (ص) خواهان مرگ ابوعفک است، تصمیم گرفت به تنهایی شر این دشمن خدا را از سر اسلام کم کند. او که خود از مردان بنی عمرو بن عوف بود توانست با ترور خویشاوند خود یک بار دیگر یهودیان مدینه را ساکت کند (ابن سعد، ۱۳۷۴: ۲۵/۲).

همچنین در موضوع قتل کعب بن اشرف علاوه بر موضوع شجاعت و دیانت فرد فرمانده سربیه، برخی اصول همچون بهره‌گیری از اصل فریب دشمن نیز در جریان قضیه اهمیت داشت. کعب بن اشرف از بزرگان یهود بنی نضیر و مردی شاعر بود. پیامبر (ص) و اصحاب او را هجو می‌کرد و در شعر خود کافران قریش را علیه مسلمانان برمی‌انگیخت. واقدی در این ارتباط می‌نویسد: «در ماجرای سویق، ابوسفیان بن حرب به میان بنی نضیر آمد و سلّام بن مشکمه او را به خانه راه داد و اخبار پیامبر (ص) را در اختیار او گذاشت» (واقدی، ۱۳۶۹: ۱۳۳/۱). خیانت یهود و توطئه‌های آن‌ها روز به روز افزایش می‌یافت و عکس‌العملی می‌بایست تا ایشان را سرجای خود بنشانند (واقدی، ۱۳۶۹: ۱۳۴/۱). کعب بن اشرف با تکیه بر قدرت نظامی و ثروت بنی نضیر و نیز نفوذی که در قلعه‌ها و باروهای ایشان داشت با گستاخی تمام، به اقدامات خود ادامه می‌داد (واقدی، ۱۳۶۹: ۱۳۶/۱). خبر اعمال کعب به پیامبر (ص) رسید و حضرت به حسان بن ثابت امر فرمود که در هجو پناه دهندگان ابن اشرف شعر بسراید. ایشان همچنین فرمود: «چه کسی شر ابن اشرف را از من دفع می‌کند، که مرا آزرده است؟» (واقدی، ۱۳۶۹: ۱۳۶/۱). محمد بن مسلمه، برادر رضاعی کعب بن اشرف، از قبیله خزرج و حلیف بنی عبدالاشهل خود را مهیای این کار کرد (ابن قتیبیه، ۱۴۱۳ ق: ۲۶۹/۱). در این قضیه پیامبر (ص) به او گفت: که با سعد بن معاذ مشورت کند. سعد پیشنهاد داد که محمد همراه تنی چند از اوسیان کعب را بفریبند و او را بکشند (بیهقی، ۱۳۶۱: ۳۴۴). اینکه چرا محمد بن مسلمه برای انجام این مأموریت حساس انتخاب شد دو دلیل دارد: اول آنکه این پیشنهاد خود محمد بن

مسلمه بود، چون کعب به نوعی برادر او محسوب می‌شد و احتمالاً می‌خواست خودش شر این فرد را از سر اسلام کم کند. دوم آنکه محمد بن مسلمه جوان و کارآمد بود، پس می‌توانست سرعت لازم برای چنین ماموریتی را فراهم سازد. اما تردید وی باعث شد که پیامبر (ص) برای تربیت و رشد شجاعت و روحیه شهادت طلبی در او اصرار ورزد که حتماً خودش این کار را تمام کند و برای آنکه اشتباهی رخ ندهد، پیشنهاد کرد که با سعد بن معاذ مشورت کند. سعد مردی زیرک بود و یهودیان را به خوبی می‌شناخت. پس می‌توانست راه مناسبی برای کشتن کعب بیابد. به پیشنهاد سعد، ابوناثله که او نیز برادر رضاعی کعب بود و ظاهراً بیش از محمد راه نزدیک شدن به کعب را می‌دانست، همراه محمد شد. عده افراد اعزامی برای انجام این سریه بیش از دو نفر، اما کمتر از شش یا هفت نفر بودند. چون این افراد باید به سرعت حرکت می‌کردند و به سرعت کار را تمام می‌کردند و اگر حرکت شمشیر یکی به ثمر نمی‌نشست، سریعاً و بی فوت وقت شمشیر دیگری کار کعب را می‌ساخت و تا سر و صدا کمتر تولید شود و افراد فرصت فرار بیابند. محمد بن مسلمه توانست به خوبی از عهده این مأموریت برآید» (ابن اثیر، ۱۹۸۹ م: ۳/۲۳۴).

بعد از کشته شدن کعب بن اشرف به دست اوسیان، خزرجیان در پی آن بودند که با کشتن یکی از دشمنان اسلام با اوسیان برابر گردند. پس وقتی خبر رسید که ابورافع سلام بن ابی الحقیق، از قریظه به خیبر گریخته و جماعتی از بنی غطفان و عرب‌های دور خود را گردآورده و برای آن‌ها جایزه‌هایی تعیین کرده تا به جنگ پیامبر (ص) بیایند، داوطلب شدند تا او را به قتل برسانند. پیامبر (ص) کسانی را از انصار سوی ابو رافع یهودی فرستاد و سالار فرستادگان عبد الله بن عقبه یا عبد الله بن عتیک بود، و چنان بود که ابو رافع پیامبر خدا را می‌آزرد و بر ضد وی تحریک می‌کرد و در قلعه خویش به سرزمین حجاز مقیم بود (طبری، ۱۳۷۵: ۳/۱۰۰۸). آن‌ها دوشنبه، چهارم ذی‌الحجه سال ششم هجری، به مقصد خیبر بیرون رفتند. عبدالله از مادرش خواست تا آن‌ها را به داخل قلعه ببرد. پس از خروج از خانه زن ابتدا همه درهای دژ را بستند به طوری که حتی یک در هم باز نماند. از پلکان جلوی خانه ابورافع بالا رفتند و عبدالله بن انیس شمشیر خود را بر شکم ابورافع چنان فشرد که از پشتش بیرون آمد (واقعی، ۱۳۶۹: ۱/۲۹۳؛ ابن هشام، ۱۳۷۵: ۲/۱۸۷).

سریه عبد الله بن انیس برای کشتن سفیان بن خالد بن نبیح نیز یکی از سریه‌های این دست است. به این صورت که خالد بن سفیان در عرنه فرود آمده و افراد زیادی را از مردم اطراف و خویشاوندانش برای جنگ با پیامبر (ص) جمع کرده بود. عجیب است که «اعراب پس از خندق و شکست احزاب هنوز در سر هوای حمله به مسلمین و پیروزی برآنها را می‌پروراندند» (واقعی، ۱۳۶۹:

رضایی: گونه‌شناسی سربیه‌های دوره پیامبر (ص) تا سال پنجم هجری / ۳۳

۴۰۲/۲) خبر اجتماع ایشان که به پیامبر (ص) رسید عبدالله بن انیس را احضار کرد و او را به تنهایی برای کشتن خالد اعزام نمود (ابن قتیبه، ۱۴۱۳ ق: ۲۸۰). «عبدالله بن انیس - مردی زیرک و شجاع و با ایمان. او از افرادی بود که شبانه بت‌های بنی سلیم را در هم می‌شکستند» (ابن اثیر، ۱۹۸۹ م: ۱۱۹/۳). «بی باکی عبدالله از قرار گرفتن در موقعیت‌های خطرناک باعث شد که پیامبر (ص) او را به تنهایی برای قتل خالد بفرستد» (واقعی، ۱۳۶۹: ۴۰۲/۲؛ ابن هشام، ۱۳۷۵: ۲/۳۹۵). ترور ابورافع و خالد بن سفیان بعد از خندق به آرامش و اقتدار مسلمین کمک شایانی ساخت و از دو جنگ بی حاصل و کشته شدن بیهوده مردم جلوگیری کرد. بعد از این دیگر اعراب دور و نزدیک جرات جنگ با مدینه و مسلمین را نداشتند و برای چنین مقصودی جمع نمی‌شدند. پیامبر (ص) توانسته بود آوازه اسلام را به گوش همه ساکنین جزیره برساند. اما تصور بر این بود که جنگ‌های پیامبر (ص) همگی در پاسخگویی به توطئه‌ها و حمله‌های قریش و یهودیان و قبایل اطراف صورت می‌گیرد. اما پیامبر (ص) از جنگیدن و غارت بردن اهداف بزرگ‌تری داشت.

اغلب سربیه‌ها در مسیر تجاری یمن به شام روی و در این مسیر تلاش می‌شد ضمن بازکردن مسیرهای امن برای رفت و آمد تجار مسلمان به یمن و شام، در مسیر امنیت کاروان‌های تجاری مکه خلل ایجاد شود. این وضعیت تا قبل از فتح مکه وجود داشت و از آن پس به تدریج وضعیت به سوی تأمین امنیت تمام راه‌های تجاری شبه جزیره سوق داده شد. از این رو سربیه‌های تجاری بعد از تصرف مکه جنبه تأمین امنیت داشت و نه ایجاد ناامنی برای دشمن (واقعی، ۱۳۶۹: ۷/۱-۱۴۵).

برخی از سربیه‌ها برای قتل شاعران و مشرکینی بود که با کلام و عمل خود در حال ضربه زدن به دین اسلام بودند. برای نمونه سربیه‌های که برای قتل کعب بن اشرف شاعر و از بزرگان یهود بنی نضیر صورت گرفت، به منظور رهایی مسلمانان از نیش زبان او بود. کعب پیامبر (ص) و اصحاب او را هجو می‌کرد و در شعر خود کافران قریش را علیه مسلمانان برمی‌انگیخت (طبری، ۱۳۷۵: ۳/۱۰۰۳؛ ابن هشام، ۱۳۷۵: ۷۹/۲). قبلاً در ماجرای بنی قینقاع پیامبر (ص) زهر چشمی از یهودیان مدینه گرفته بود (واقعی، ۱۳۶۹: ۱۳۶/۱).

سربیه‌های تبلیغی

نشان دادن عظمت دین جدید و یاری مسلمانان از سوی خداوند و همزمان کسب تجربه برای تازه مسلمانان از جمله اهداف مهم این سربیه‌ها بود. از این رو برخی از سربیه‌ها با هدف تبلیغ و یا

سرکوب قبایلی که با مبلغین پیامبر (ص) بد رفتاری می‌کردند صورت می‌گرفت (واقعی، ۱۳۶۹: ۱۹۷/۱). پیامبر (ص) علاوه بر اعزام گروه‌های نظامی برای سرکوبی قبایل، با اعزام گروه‌های تبلیغی قلب و زبان رهبران و اتباع قبایل بی‌طرف را به سوی معارف اسلام جلب می‌نمود. از این رو بدون آگاهی از جنبه تبلیغی دین اسلام بسیاری از قبایل دور و نزدیک بر روی مسلمین شمشیر کشیده و در کنار مکیان به توطئه بر ضد اسلام پرداختند. به همین دلیل لازم بود که افرادی از میان انصار، مهاجرین و یا در صورت نیاز افرادی از همان قبایل که به تازگی به اسلام گرویده بودند، به امر تبلیغ دین جدید در میان قبایل بپردازند. اما در این میان کاری دشوار بر عهده فرماندهان این گونه سربها بود. چرا که اغلب ناچار بودند بدون سازو برگ کافی و تنها با اتکا به قدرت بیان و سخنوری به این کار اقدام کنند. در این گونه موارد خطر مرگ و شهادت در انتظار فرماندهان و همراهان آنها بود. شجاعت فرماندهان در انتخاب آنان برای این گونه سربها اهمیت داشت. برای این کار اغلب مبلغان ورزیده که حافظ قرآن، احکام و سخنان پیامبر (ص) بودند، انتخاب می‌شدند. اما در مواردی قبایل در اثر کینه‌توزی و یا فرصت طلبی، این مبلغین را قتل عام می‌کردند. از سرب‌های مهم در این زمینه می‌توان به رجیع و بئرمعونه در سال ۴ هجری اشاره نمود. این دو واقعه بعد از شکست احد و در پی گستاخی قبایل اتفاق افتاد.

در واقعه رجیع ابوبراء، عامر بن مالک بن جعفر، معروف به ملاعب الاسنه، به مدینه آمد و برای پیامبر (ص) دو اسب و دو ناقه هدیه آورده و از پیامبر (ص) خواست چند نفر از یارانش را بفرستد تا شاید قومش دعوت پیامبر (ص) را بپذیرند. پیامبر (ص) چهل یا هفتاد جوان انصاری که همگی قاریان قرآن بودند با رهبری منذر بن عمرو ساعدی به سمت اهل نجد فرستاد (ابن هشام، ۱۳۷۵: ۸۵/۲-۸۳). آنها از نزدیک چاه مئونه از آب‌های بنی‌سلیم و حدفاصل سرزمین‌های بنی‌عامر و بنی‌سلیم اردو زدند. «منذر، حرام بن ملحان را با نامه پیامبر (ص) پیش عامر بن طفیل، از بزرگان بنی‌عامر و برادرزاده ابوبراء، فرستاد. عامر نامه را نخواند و حرام را به قتل رساند و از بنی‌عامر برای قتل اصحاب پیامبر (ص) کمک خواست. منذر و افرادش با مشرکان جنگیدند تا همگی کشته شدند. تنها عمرو بن امیه اسیر شد. پیامبر (ص) برای کشتگان بئرمعونه بیش از دیگر کشتگان ناراحت شدند و پانزده یا چهل شبانه روز در نماز قاتلین ایشان را نفرین می‌کردند» (بلاذری، ۱۹۹۶ م: ۵۲/۲).

نحوه عملکرد فرماندهان سرایا در این گونه سرایا حائز اهمیت بود، در ماجرای بئرمعونه یک خیانت سبب شکست شد و بطور ناگهانی اتفاق افتاد. این تجربه‌ای برای فرماندهان بعدی شد. در

ماجرای رجیع تجربه‌ای برای توجه فرماندهان سربیه‌ها به توطئه‌های دشمنان بیشتر شد، چرا که ماجرای رجیع یک نقشه از پیش تعیین شده بود. قبیله بنی لحيان دو قبیله غضل و قاره را تحریک کردند که در ازای جوایزی نزد پیامبر (ص) بروند و بخواهند که حضرت بعضی از اصحاب را برای دعوت آن‌ها به اسلام بفرستند. قصد آن‌ها این بود که مسلمانان را اسیر کرده به قریش تحویل دهند و در عوض جایزه قابل توجهی بگیرند. هفت نفر از قبیله غضل و قاره، که شاخه‌هایی از قبیله بنی جذیمه‌اند، درحالی‌که ظاهراً به اسلام اقرار داشتند، نزد پیامبر (ص) آمده و درخواست اعزام گروهی از اصحاب را برای تعلیم قرآن و احکام اسلامی مطرح کردند. پیامبر (ص) نیز هفت نفر را با ایشان روانه ساخت که عبارت‌اند از: مرثد بن ابی مرثد، خالد بن ابی بکیر، عبدالله بن طارق بلوی هم پیمان بنی ظفر و برادر مادری او معتب بن عبید، خبیب بن عدی بن بلحارث بن خزرج، زید بن دثنه از بنی بیاضه و عاصم بن ثابت بن ابی الالفح. فرمانده ایشان مرثد بن ابی مرثد بود. مرثد در جاهلیت هم پیمان حمزه (ع) بود، مردی شجاع و قوی. او کسانی از مسلمانان که اسیر مردم مکه می‌شدند، می‌دزدید و به مدینه می‌آورد (ابن اثیر، ۱۹۸۹ م: ۳۴۴/۴).

ایشان از مدینه بیرون آمدند و چون به آبی از قبیله هذیل به نام رجیع رسیدند، ناگهان گروهی مسلح بر ایشان حمله کردند. مشرکان گفتند: «ما شما را نمی‌کشیم و فقط می‌خواهیم به اهل مکه تسلیمتان کنیم و جایزه بگیریم. خبیب و زید و عبدالله بن طارق تن به اسارت دادند. اما بقیه جنگیدند تا کشته شدند. آن سه اسیر نیز به مکه برده شدند و هر یک به شکل انزجار آوری مثل و کشته شدند» (واقعی، ۱۳۶۹: ۲۶۸/۱-۲۵۴).

این دسته‌های تبلیغی بدون ساز و برگ جنگی و صرفاً به قصد تبلیغ اسلام به نواحی مختلف اعزام می‌شدند. در بین این افراد اثری از جنگاوران نامی اسلام به چشم نمی‌خورد. در عوض افرادی اعزام شدند که از لحاظ زهد و تقوای و نیز توان سخن‌گویی پیرامون احکام اسلامی قابل باشند. واقعی در مورد هفتاد جوان انصاری که به بئر معونه رفتند چنین گزارش می‌دهد: «میان انصار هفتاد مرد جوان بودند که آن‌ها را قاریان قرآن می‌نامیدند. آن‌ها شب‌ها در گوشه‌ای از مدینه جمع می‌شدند، نماز می‌گزارند و درس می‌خوانند و تا صبح بیدار بودند، صبحگاه برای خانه‌های پیامبر (ص) آب شیرین و هیزم می‌آوردند. خانواده‌هایشان گمان می‌کردند که در مسجدند و اهل مسجد تصور می‌کردند که در خانه‌هایشان هستند. پیامبر (ص) ایشان را به این کار گسیل داشت» (واقعی، ۱۳۶۹: ۲۵۵/۱).

نتیجه گیری

پیامبر (ص) در کنار غزوات، سریه‌ها متعددی را ترتیب دادند. هر چند هدف از سریه‌ها مانند دیگر عملیات نظامی گسترش اسلام و تثبیت جامعه نوپای اسلامی بود، ولی سرایا به لحاظ ماهیت با غزوات متفاوت بوده و اهداف متفاوتی را دنبال می‌کردند. سریه‌ها را بر اساس اهداف و ماهیت می‌توان به گونه‌های تهاجمی، تدافعی، تبلیغی، تهدیدی-نمایشی و اطلاعاتی تقسیم نمود. سریه‌های تهاجمی از آن جهت قابل اهمیت است که حکومت رسول الله (ص) دوران ابتدایی خود را طی می‌کرده است و مورد هجوم گاه و بی‌گاه مشرکان قرار می‌گرفته است و از این جهت برای مقابله به مثل چاره‌ای جز حملات تهاجمی نداشته است. این سریه‌ها غلبه بر قبایل یهودی بنی‌قینقاع، بنی‌قریظه و بنی‌نضیر، فتح مکه و غیره را در نیمه دوم عصر نبوی فراهم کرد. سریه‌های تدافعی نیز بیشتر واکنشی در برابر غافل‌گیری‌ها و حملات ناگهانی دشمنان و به ویژه قریش بوده است. اهمیت سریه‌های تبلیغی از این رو بود که تا آن زمان بسیاری از قبایل اطراف مکه و مدینه اطلاع دقیقی از ماهیت دین جدید نداشتند و عده‌ای تصور می‌کردند که حضرت محمد (ص) و یاران او عده‌ای با رفتارهای نابه-هنجار بوده که قریشیان براساس فرهنگ و سنن آبا و اجدادی خود در حال حذف فیزیکی و یا طرد آنان از سرزمین حجاز هستند. در سریه‌های نمایشی نیز پیامبر (ص) و یاران وی به دنبال نمایش قدرت و عظمت نیروی نظامی خود بودند که مانع حمله جدی دشمنان شوند. در سریه‌های اطلاعاتی نیز کسب خبر از کم و کیف، گستردگی و تعداد نیروهای رقیب در میدان جنگ بوده است و از این جهت برای تداوم سریه‌ها در سال‌های بعدی نیز اهمیت داشته است.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

آیتی، محمدابراهیم (۱۳۷۸). **تاریخ پیامبر اسلام محمد (ص)**، با تجدید نظر و اضافات ابوالقاسم گرجی، تهران: دانشگاه تهران.

ابن اثیر الجزری، عزالدین بن الأثیر أبو الحسن علی بن محمد (۱۹۸۹). **أسد الغابة فی معرفة الصحابة**، بیروت: دار الفکر.

رضایی: گونه‌شناسی سربیه‌های دوره پیامبر (ص) تا سال پنجم هجری / ۳۷

ابن اسحاق، محمد بن یسار (۱). **سیره ابن اسحاق (کتاب السیر والمغازی)**، تحقیق سهیل زکار، بیروت: دارالفکر.

ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۳). **العبر**، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

ابن سعد، ابو عبدالله محمد (۱۳۷۴). **طبقات الکبری**، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: فرهنگ و اندیشه.

ابن قتیبه دینوری (۱۴۱۳ ق). **عیون الاخبار**، بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابن هشام، عبدالملک (۱۳۷۲). **زندگانی محمد پیامبر اسلام**، ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران: وزارت ارشاد اسلامی، چ ۵.

بلاذری، احمد بن یحیی (۱۹۹۶/۱۴۱۷). **انساب الاشراف**، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دارالفکر.

بیهقی، ابو بکر احمد بن حسین بیهقی (۱۳۶۱). **دلایل النبوه و معرفه احوال صاحب الشریعه**، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: علمی و فرهنگی.

جعفریان، رسول (۱۳۸۶). **سیره رسول خدا (ص)**، قم: دلیل ما، چ ۵.

حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۳۸۰). **معجم البلدان**، ترجمه علینقی منزوی، تهران: سازمان میراث فرهنگی.

روحی برندق، کاوس؛ احمدی، علی (تابستان ۱۳۹۷). «تحلیل روایی - تاریخی پرچم‌داری امیرمؤمنان علی (ع) در غزوات پیامبر اکرم (ص)». **فصلنامه علمی-پژوهشی تاریخ اسلام**، س ۱۹، ش ۷۴، صص ۷۱-۴۰.

زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۸۵). **تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت)**، تهران: سمت.

سعیدیان جزئی، مریم (پاییز ۱۳۹۳). «تحلیل و بررسی ابعاد سربیه‌ی امام علی بن ابی طالب علیه السلام به یمن و پیامدهای آن»، **فصلنامه علمی-پژوهشی شیعه‌شناسی**، ش ۴۷، صص ۱۴۲-۱۰۷.

طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵). **تاریخ طبری**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر، چ ۵.

- علیخانی، علی اکبر (۱۳۸۶). «برابری و نابرابری سیاسی در اندیشه سیاسی امام علی(ع)»، پژوهشنامه علوم سیاسی، س ۳، ش ۱، صص ۸۹-۶۷.
- قائدان، اصغر (۱۳۸۵). سازماندهی و سازمان رزم در اسلام از آغاز تا عصر عباسی، تهران: دانشگاه امام حسین (ع).
- نویری، احمد بن عبدالوهاب (بی تا). *نهایه الادب فی فنون الارب*، قاهره: دارالکتب والوثائق القومیه
- واقدی، محمد بن عمر (۱۳۶۹). *مغازی؛ تاریخ جنگهای پیامبر (ص)*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- وتر، ظاهر (۱۳۷۵). *مدیریت نظامی در نبردهای پیامبر اکرم (ص)*، ترجمه اصغر قائدان، تهران: صریر.
- یعقوبی، ابن واضح (۱۳۷۱). *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران: علمی و فرهنگی.

The Typology of the Series of the Era of the Prophet (PBUH) Until the Fifth Year AH

Mina Rezaei, Farinaz Hooshyar, Alireza Abtahi Foroushani,

Abstract

The series refers to battles in the early history of Islam, in which the Prophet (peace be upon him) was absent as a commander and led by them prominent companions to command the battles. With the presence of the Prophet (PBUH) in Medina, his opponents and enemies turned to direct wars. Therefore, during the first five years of the Prophet's presence in Medina, we have witnessed numerous serials that took place with different goals and approaches. In this study we seek to answer the question "What was the nature of the first to fifth years of the prophetic age?" Reflections on the sources of this period show that the prophets of the era of the Prophet (peace be upon him) had taken different approaches at the time. Some of these battles have had a defensive or offensive approach and some have been propaganda and informational. The purpose of this story is to better understand the geographical environment and the ways of communication around Medina, to acquaint the tribes around the city, and to conclude a defense treaty with some of them to maintain Medina security, to monitor the movements of enemies and to report them to the Prophet on a timely basis). To counter them, insure commercial means of Quraish and inflict damage on the Quraish economy, conduct military and martial maneuvers to alert Qureshi and declare a strong military presence and eliminate the opposition and clear the Hijaz territory from idolaters. Classification and typology of the series according to their nature and nature is the subject of the present study, which is done by descriptive-analytical approach and based on library studies.

Keywords: Islam, Prophet (s), Series, Hijra period, Medina.

